

تأثیرات بین‌المللی بر روی فرآیندهای سیاست‌گذاری داخلی الگوهای امنیتی حاکم بر تنگه هرمز و قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای

رسول میرزاخانی سیلاب*

کارشناس ارشد مطالعات منطقه‌ای از دانشگاه شیراز

سید عبدالمجید زواری

کارشناس ارشد روابط بین‌الملل از دانشگاه آزاد شهرضا

چکیده

با توجه به نقش و اهمیت روزافزون تنگه‌های بین‌المللی در افزایش قدرت ملی و ضریب امنیتی کشورها، بررسی نقش تنگه‌های بین‌المللی از منظر ژئوپلیتیک از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. بحث پیرامون نقش و جایگاه تنگه‌ها بسیار است؛ لیکن نقش و اهمیت تنگه‌های بین‌المللی و وجود شاخصه‌هایی که با امنیت ملی کشور مرتبط می‌شود، نیازمند بررسی بیشتری است. تنگه‌های استراتژیک از زمانی که پای قدرت‌های استعماری به این مکان‌ها باز شد، نقش عمده‌ای را در برقراری امنیت در جهان بازی می‌نمایند؛ چرا که وجود پتانسیل‌های اقتصادی، سیاسی و جغرافیایی موجود در آن‌ها مستقیماً با امنیت ملی این کشورها ارتباط می‌یابد و از این‌رو این کشورها همواره سعی در ایجاد امنیت و ترتیبات امنیتی به‌عنوان عوامل امنیت‌ساز و بازدارنده در این تنگه‌ها بوده‌اند تا امنیت ملی خود را حفظ کرده باشند. لذا هم کشورهای منطقه و هم کشورهای فرامنطقه‌ای در اتخاذ و به‌کارگیری الگوهای امنیتی در تنگه هرمز، در طی زمان‌های مختلف تاریخی نقش داشته‌اند. بر این اساس سوال اصلی پژوهش بر این مبنا قرار می‌گیرد که الگوهای امنیتی در تنگه هرمز از سوی قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به چه صورت بوده است؟ فرضیه پژوهش این است که اتخاذ الگوی امنیتی از سوی قدرت‌های منطقه با توجه به‌وجود تهدیدات در جهت ایجاد ثبات و امنیت در این حوزه استراتژیک بوده است و اتخاذ الگوی امنیتی از سوی قدرت‌های فرامنطقه‌ای برای مداخله در این حوزه استراتژیک صورت گرفته است. هدف مقاله حاضر، بررسی این عوامل امنیت‌ساز و الگوهای امنیتی اتخاذ شده از گذشته تا زمان معاصر در تنگه هرمز می‌باشد.

کلید واژه‌ها

امنیت ملی، ایران، ژئوپلیتیک، تنگه هرمز، الگوی امنیتی، تهدیدات.

* Email: mirzakhani.silab@gmail.com.

تنگه هرمز یکی از مهم‌ترین تنگه‌های بین‌المللی محسوب می‌شود که در ردیف حیاتی‌ترین تنگه‌های عبور و مرور جهان است. این تنگه، دریای نیمه بسته خلیج فارس را به آب‌های آزاد جهان باز می‌کند، از این حیث اهمیت استراتژیکی ویژه‌ای دارد. ایران با داشتن بخش شمالی تنگه هرمز در آب‌های خلیج فارس، نقش مهمی از نظر شاخص‌های امنیتی، اقتصادی، استراتژیکی یافته است که با امنیت ملی آن به شدت گره خورده است و به لحاظ اینکه ایران در این حوزه نسبت به دیگر کشورهای منطقه از ساحل طولانی در خلیج فارس برخوردار است، موضوع امنیت آن برجسته می‌شود؛ بنابراین روابط با کشورهای این حوزه تحت الشعاع موضوع امنیت قرار گرفته است. ایران در طول تاریخ در این منطقه با توجه به ساختارهای سیاسی و امنیتی و همچنین شاخص‌های موجود در آن چه به لحاظ جغرافیایی و چه به لحاظ سیاسی اقدام کرده، که بیشتر به سوی طراحی الگوهای مختلف امنیتی حرکت کرده است. در مقایسه با کشورهای همجوار (هشت کشور حاشیه خلیج فارس و وجود کشور ساحلی جنوبی تنگه هرمز) این تنگه برای ایران از بیشترین امنیت نسبت به سایر کشورها برخوردار است. عمده‌ترین تهدیدات فعلی و گذشته نسبت به امنیت ملی ایران نیز در خلیج فارس و تنگه هرمز بوده است. ایران از این تنگه برای رفع تهدیدات بهره می‌برد. در دوره‌های مختلف تاریخی حکومت‌های بسیاری سعی در ایجاد امنیت در این حوزه داشته‌اند. ایران در دوران صفویه در این تنگه قدرت مداخله‌گر بود و با تلاش‌ها و مقاومت امیران محلی، دو رویکرد ائتلاف و اتحاد و مبارزه با هلندی‌ها و پرتغالی‌ها، امنیت این تنگه را به عهده گرفت. در دوران افشاریه سعی شد برای تأمین امنیت خلیج فارس و تنگه هرمز استراتژی تأسیس نیروی دریایی اتخاذ گردد؛ لیکن عمر آن دولت زودگذر بود. ضعف قاجار و انحطاط آن و توجه دیپلماسی ایران به شمال و غرب کشور، اهمیت خلیج فارس و تنگه هرمز را در ساختار دیپلماسی دفاعی ایران کاهش داد و انگلستان به عنوان قدرت مداخله‌گر، امنیت این تنگه و خلیج فارس را تا 1970 به عهده گرفت. ضعف انگلیس و خروج آن از دایره امنیتی خلیج فارس، باعث ورود ایالات متحده و طراحی دکترین دوستونی نیکسون و طراحی مدل امنیتی هژمونیک با همکاری ایران و عربستان در امنیت خلیج فارس و تنگه هرمز گردید.

ایجاد الگوهای امنیتی توسط کشورها در حوزه‌های جغرافیایی خود، برآیند حضور نیروهای برون منطقه‌ای و مداخله این کشورها در ترتیبات امنیتی آن می‌باشد؛ لذا اتخاذ الگوی امنیتی توسط حکومت‌های ایرانی از صفویه تاکنون تلاش در جهت ایجاد حفظ امنیت و ثبات تنگه هرمز بوده است. در بررسی هر دوره‌ی تاریخی ابتدا باید تهدیدات ژئوپلیتیکی موجود در تنگه هرمز، در هر کدام از این مقاطع تاریخی شناسایی شود تا اتخاذ الگوهای امنیتی توسط دولت‌های مرکزی ایران در این تنگه روشن‌تر گردد. سوال اصلی مقاله این است که الگوهای امنیتی در تنگه هرمز از سوی قدرت‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای به چه صورت بوده است؟ فرضیه پژوهش این است که اتخاذ الگوی امنیتی از سوی قدرت‌های منطقه‌ای با توجه به وجود تهدیدات در جهت ایجاد ثبات و امنیت در این حوزه استراتژیک بوده و اتخاذ الگوی امنیتی از سوی قدرت‌های فرمانطقه‌ای برای مداخله در این حوزه استراتژیک صورت گرفته است.

1- مبانی نظری؛ مفهوم امنیت ملی

مفهوم امنیت ملی از اساسی‌ترین مفاهیمی است که بر حیات سیاسی یک ملت تأثیر می‌گذارد. اهمیت امنیت ملی تا بدان جاست که برخی از اندیشمندان سیاسی، فلسفه وجودی دولت را در حفظ امنیت و علت به وجود آمدن یک دولت را پاسداری از حریم امنیت عنوان کرده‌اند. کشورها در طول حیات سیاسی خود به بهانه‌ی دست‌یابی به این مفهوم وارد جنگ، صلح و ائتلاف شده‌اند و یا از آن دست کشیده‌اند. در فرهنگ روابط بین‌الملل درباره امنیت ملی چنین آمده است

که «امنیت ملی حالتی است که ملتی فارغ از تهدید از دست دادن تمام یا بخشی از جمعیت، دارایی و یا خاک خود به سر می‌برد» (تائب؛ خلیلی، 1386: 140). مفهوم امنیت ملی برای بسیاری از کشورها، حاکی از نیاز به حفظ استقلال و تمامیت ارضی، حفظ شیوه زندگی ملی و جلوگیری از مداخله بیگانگان در امور داخلی است. بنابراین امنیت ملی یک کشور در درجه اول به معنای تأمین شرایطی است که کشور را از تعرض دیگران به استقلال سیاسی، ارزش‌های فرهنگی و رفاه اقتصادی دور نگه دارد (مردیان، 1390: 178). تعاریف زیادی برای مفهوم امنیت ملی وارد شده است؛ لیکن نمی‌توان برای همه‌ی دولت‌ها این تعاریف را در نظر گرفت زیرا عوامل نامنی در جوامع مختلف یکسان نیست و به دنبال آن تهدیدات نیز در این جوامع متفاوت است. لذا معنی امنیت دایره شمولیتش باید گسترده‌تر شود. امنیت ملی مفاهیم چندی را در بر می‌گیرد که از آن جمله: مصالح ملی، قدرت ملی، منافع، تهدیدها و محیط امنیتی را شامل می‌شود که به‌عنوان مصادیق با اهمیت امنیت ملی مورد توجه قرار می‌گیرند. تعریف امنیت برای کشورهای مختلف متفاوت است. یک کشور ممکن است تعریف امنیت ملی را در چارچوب مرزهای ملی خود محدود کند و کشور دیگر آن را به امن بودن تمام راه‌های آبی دنیا گسترش دهد و یا خواهان برقراری شرایط جدیدی گردد. دیدگاه‌های گوناگون باعث می‌شود امنیت ملی در کشورهای مختلف معانی متفاوتی داشته باشد. به‌عنوان مثال تأکید اصلی باری بوزان بر روی امنیت ملی و نقش دولت‌ها در عرصه روابط بین‌الملل در جهت تحصیل آن می‌باشد. وی در کتاب «مردم، دولت‌ها و هراس» ضمن اشاره به اهمیت مبحث امنیت ملی در سطوح فردی، ملی و جهانی از ارتباط این سطوح با یکدیگر سخن رانده است. کوشش برای بالا بردن حد «امنیت ملی» یکی از مهم‌ترین نگرانی‌های دولت‌ها و یکی از پایه‌های سیاست خارجی آن‌هاست. برقراری مناسبات سیاسی و اقتصادی، تقویت توان نظامی و دفاعی، جستجوی متحد، بستن پیمان‌های نظامی و همراهی با نظام امنیت جمعی، همه برای نیل به چنین هدفی است. بنابراین امنیت ملی یکی از معضلات و چالش‌های جدی نظام‌های سیاسی در شرایط کنونی است. به‌طور کلی می‌توان گفت، امنیت ملی یعنی دست‌یابی به شرایطی که به یک کشور امکان می‌دهد تا از تهدیدهای بالقوه یا بالفعل خارجی و نفوذ سیاسی و اقتصادی بیگانه در امان باشد و در راه پیشبرد امر توسعه اقتصادی، اجتماعی و انسانی و تأمین وحدت و موجودیت کشور و رفاه عامه فارغ از مداخله بیگانه گام بردارد (ادوارد آذر؛ این مون چونگ، 1377: 40-42).

2. بررسی الگوهای امنیتی در تنگه هرمز از گذشته تا دوران جمهوری اسلامی ایران

2-1. دوره صفویه

الگوی امنیتی: استفاده از قدرت مداخله‌گر در ایجاد امنیت تنگه هرمز

این دوران آغاز ورود استعمار به صحنه خلیج فارس بوده و اولین تصرف آنان در جزیره هرمز و استیلایی به‌مدت یک قرن بر این ناحیه حساس و با اهمیت بوده است (قائم مقامی، 1354: 12). از زمانی که کشور پرتغال در سده‌ی شانزدهم به موقعیت حساس و با اهمیت تنگه‌ی هرمز در منطقه پی برد، دامنه‌ی حضور استعمارگران با منافع متفاوت ولی هم‌نوا در این منطقه گسترده‌تر گردید. تنگه هرمز به‌عنوان گذرگاهی که همواره نقش مهمی در طول تاریخ از نظر ارتباط با دنیا ایفا کرده، مورد توجه قدرت‌های جهانی در این زمان بوده است. در این دوره اولین تهدیدات از جانب پرتغالی‌ها به‌عنوان قدرت برون منطقه‌ای با اهداف استعماری در تنگه هرمز و دریای عمان آغاز گردید (وثوقی، 1389: 40-239). سلسله صفوی در دورانی که پرتغالی‌ها بر کرانه‌های جنوبی خلیج فارس استیلا یافته بودند، گرفتار دو آشوب داخلی و خارجی بود که کشور را دستخوش تهدیدات فراوانی می‌ساخت. حملات ترکان عثمانی و شورش ازبکان تا حدود صد سال و تا اوایل سلطنت شاه عباس کشور را گرفتار آشوب ساخته بود و همین امر باعث شد تا فرصت چندانی برای توجه به جنوب ایران

برای آنان نماند. فتح هرمز که کلید خلیج فارس محسوب می‌شد، موقعیت پرتغالی‌ها را در خلیج فارس استوار نمود و از آن پس در اندیشه‌ی توسعه نفوذ خود در سایر قسمت‌های خلیج فارس و کرانه‌های آن تلاش نمودند. آنان در نواحی دیگر خلیج فارس مانند قطیف، صحار و بحرین سفارتخانه‌هایی تأسیس نمودند؛ ولی با شروع سلطنت شاه عباس و توجه وی به کشور به دوره استیلای پرتغالی‌ها در جزایر و سواحل خلیج فارس پایان بخشیده شد (طالبی، 1392: 72). شاه عباس تلاش گسترده‌ای را برای احیای قدرت و تسلط ایران در خلیج فارس و تنگه هرمز به کار برد که در نتیجه‌ی این سیاست‌ها توانست جزیره هرمز را از تسلط پرتغالی‌ها بیرون آورد و تا مدت‌ها قدرت ایران را در این مناطق تثبیت نماید. شاه عباس در جهت ایجاد ثبات و امنیت در خلیج فارس و تنگه هرمز از نیروی خارجی بهره گرفت، لذا به تدریج نقش بریتانیا به‌عنوان قدرت دریایی قرن 16 در خلیج فارس پررنگ گردید. هدف عمده شاه عباس استفاده از نیروی خارجی در جهت ایجاد امنیت در خلیج فارس و بهره‌گیری از توان نظامی یک کشور خارجی در راستای کاهش ناامنی در این حوزه بوده که در نتیجه‌ی آن به تدریج حضور قدرت مداخله‌گر در صحنه‌ی ژئوپلیتیک خلیج فارس شدت یافت. در جدول زیر میزان تهدیدات ایران در تنگه هرمز نشان داده شده است. در این زمان حضور قدرت مداخله‌گر در جغرافیای تنگه هرمز شروع شده است و ایران با توجه به اینکه ایجاد امنیت در این حوزه را مورد توجه قرار می‌داد از قدرت مداخله‌گر جهت همکاری برای ایجاد امنیت در این حوزه بهره گرفت.

الگوی امنیتی دوره صفویه

ایجاد تهدیدات: حضور گسترده کشورهای مداخله‌گر در الگوی امنیتی تنگه هرمز
الگوی امنیتی ایران: همکاری با قدرت مداخله‌گر در ایجاد ثبات و امنیت در تنگه هرمز

دوره افشاریه

الگوی امنیتی: برقراری ثبات در منطقه خلیج فارس و اجرای سیاست‌های نظامی

خلیج فارس در این دوره شاهد شرایط ویژه‌ای بود که ناشی از تبعات سقوط صفویه و اوضاع آشفته‌ی کشور می‌شد و در نتیجه آثار زیر را به دنبال داشت:

- 1- کاهش نفوذ چشمگیر و اعتبار و قدرت صفویه در خلیج فارس،
- 2- ناامنی دریایی و تهاجمات نظامی اعراب به جزایر ایران،
- 3- آشفتگی و هرج و مرج در کرانه‌های ساحلی خلیج فارس،

حکومت افشاریه در این زمان استراتژی توجه به خلیج فارس را مورد اهتمام جدی قرار داد و ضمن اعاده‌ی قدرت و حاکمیت ایران باعث رونق مجدد دریانوردی و تجارت در خلیج فارس گردید. حکومت افشاریه با سیاست‌های نظامی و میلیتاریستی خود از توجه به خلیج فارس سود می‌برد و در راستای همین سیاست‌ها اقدامات نظامی را شکل داد (اسدی، 1371: 139-166).

در این زمان با توجه به اینکه قدرت مداخله‌گر عنصر اساسی در ایجاد تهدیدات در این حوزه تلقی می‌گردد و نفوذ قدرت‌هایی چون روس، انگلیس و فرانسه در خلیج فارس و حوزه جغرافیایی تنگه هرمز رو به فزونی یافته بود، حکومت افشاریه سعی نمود سیاست‌های نظامی را برای ایجاد امنیت در خلیج فارس و تنگه هرمز مورد اهتمام خویش قرار دهد.

الگوی امنیتی دوره افشاریه

تهدیدات: حضور قدرتهای مداخله‌گر برون منطقه‌ای - نفوذ روسیه، انگلیس و فرانسه
الگوی امنیتی ایران: برقراری ثبات در منطقه خلیج فارس از طریق اجرای سیاست‌های نظامی

3-2. دوره زندیه

الگوی امنیتی: سیاست‌های تهاجمی در جهت ایجاد ثبات در منطقه خلیج فارس

حکومت زند به دلیل درگیری با دولت عثمانی توجه چندانی به بنادر جنوبی از خود نشان نداد (بازماندگان خمیری، 1388: 40). شرایط امنیتی تنگه هرمز در این زمان محورهای زیر را در بر می‌گیرد:

1. ایجاد محور سیاسی و امنیتی جدید از سوی اعراب مسقط که کنترل سواحل جنوبی خلیج فارس در دست آنان بود.
2. فقدان امنیت دریانوردی در خلیج فارس و تنگه هرمز.

با توجه به این عوامل، سیاست‌های حکومت زند چنین بود:

1. پیروی از سیاست تهاجمی در جهت به‌دست گرفتن قدرت مجدد در خلیج فارس.
 2. کنترل مناطق و کرانه‌های ساحلی خلیج فارس و مقابله با هرگونه ناامنی در این مناطق.
- حمله به بصره و عمان ادامه‌ی سیاست‌های تهاجمی حکومت زند و هم‌چنین تلاش در جهت اعاده‌ی موقعیت بنادر ایرانی در خلیج فارس بود. به‌طور کلی تصرف این ناحیه در راستای سیاست‌های تهاجمی کشور در بر دارنده دستاوردهای مثبتی نبود. ضعف سیستم حکومتی ایران از دلایل ناموفق بودن این سیاست بود و سیاست‌های تهاجمی بیشتر به‌عنوان یک پیروزی نظامی موقت در نظر گرفته می‌شد (وٹوقی، 1389: 371). هدف حکومت زند از تصرف سواحل عمان و ناحیه مسقط، به‌دست گرفتن تجارت خلیج فارس و اعمال نفوذ مستقیم بر این مناطق بوده است؛ لذا نقش بنیادین در ایجاد ثبات و امنیت در تنگه هرمز و خلیج فارس نداشته است (بازماندگان خمیری، 1388: 19-20).
- در این زمان حضور قدرت مداخله‌گر روس و انگلیس در پهنه دریایی خلیج فارس و تنگه هرمز رو به گسترده‌گی بود و دولت زندیه در این زمان سعی نمود با تصرف نواحی جنوبی تنگه هرمز که تحت حاکمیت عمان قرار داشت کنترل این منطقه را در دست گیرد، تصرف مسقط با این هدف شکل گرفت.

الگوی امنیتی دوره زندیه

تهدیدات: حضور قدرتهای مداخله‌گر منطقه‌ای، نفوذ روسیه و انگلیس
الگوی امنیتی: سیاست‌های تهاجمی

4-2. دوره قاجار

الگوی امنیتی: دیپلماسی منطقه‌ای ضعیف و برقراری امنیت در خلیج فارس در دوره ناصری

در این دوران، حکومت قاجار دچار مشکلات داخلی و خارجی گسترده‌ای بود و امکان مداخله مستقیم در تنگه هرمز و مسایل خلیج فارس را نداشت. عوامل زیر از دلایل عدم توجه به خلیج فارس از سوی حکومت بود:

1. ادامه جنگ‌های ایران و روس در این دوره که مسایل خلیج فارس به‌شدت تحت تأثیر این رویدادها قرار گرفت.
- حکومت مرکزی ایران چندان حاکمیتی بر سواحل جنوبی خود نداشت و تا پایان جنگ‌های ایران و روس دقت قابل توجهی به مسایل اقتصادی، سیاسی و امنیتی خلیج فارس صورت نگرفت.
2. سیاست‌های استعماری انگلیس در اواخر قرن هجدهم.

حکومت قاجار در این دوران به دلیل لشکرکشی به گرجستان و اعاده امنیت داخلی کشور فرصت توجه به مسئله کرانه‌ها و جزایر خلیج فارس را نداشت. بنا به ملاحظات آن زمان بنادر و جزایر ایران و منطقه جنوب، ناحیه‌ی بندر عباسی و توابع آن به امام مسقط به اجاره واگذار شد که همین امر باعث گشت که آنان به تدریج بر کرانه‌های جنوبی ایران تسلط سیاسی خود را تداوم بخشند. در دوره حکومت فتحعلی‌شاه قاجار، به دلیل جریان داشتن جنگ‌های ایران و روس، هیچ‌گونه اصطحاکایی در روابط ایجاد نشد و روابط حسنه‌ای برقرار بود؛ لیکن اقدامی برای بازگرداندن نفوذ سیاسی ایران بر کرانه‌های جنوبی نشد. ولی در دوره ناصری توجه خاص و فزاینده‌ای به خلیج فارس مبذول گردید. ایران توانست بندر عباس را از عمان باز پس گیرد که این امر در راستای تلاش در جهت تثبیت قدرت در سواحل خلیج فارس محسوب می‌گردید و به‌ویژه در سال‌های آغازین حکومت ناصرالدین‌شاه شکل جدی‌تری به‌خود گرفت. به تدریج امنیت نسبی و صلح به بنادر و کرانه‌های خلیج فارس بازگشت و اولین توجه به بندر عباس و تنگه هرمز با هدف تقویت نظارت ایران صورت پذیرفت. این دوره یکی از ادوار قابل توجه در فعالیت‌های دیپلماتیک ایران در خلیج فارس به‌شمار می‌رود و اوج تلاش‌های حکام قاجار در جهت تثبیت موقعیت ایران در خلیج فارس است که نتیجه‌ی آن تشکیل اداره‌ای برای نظارت مستقیم بر جزایر ایرانی از سوی حکومت ایران بود. در این دوره ساختار اداری بنادر خلیج فارس تغییر یافت و اداره جزایر خلیج فارس به‌عنوان یک واحد مجزا تشکیل شد (طالبی، 1392: 76).

در این زمان نیز تهدیدات در قالب تهدیدات خارجی و حضور قدرت‌های خارجی به‌فوت خود باقی بود، لیکن حضور انگلیس به‌عنوان قدرت فرماندهی‌ای گسترش چشمگیری یافته بود. لیکن دولت قاجاریه به دلیل ضعف دولت مرکزی قادر به ایجاد امنیت در حوزه تنگه هرمز نبود. ولی در دوره ناصری سعی بر این شد تا حکومت مرکزی نظارت این حوزه را به‌دست گیرد.

الگوی امنیتی دوره قاجاریه

تهدیدات: حضور گسترده قدرت مداخله‌گر انگلیس در تنگه هرمز
 الگوی امنیتی: دوره اول: دیپلماسی منطقه‌ای ضعیف در خلیج فارس
 دوره دوم (ناصری): نظارت مستقیم بر خلیج فارس و جزایر واقع در دهانه تنگه هرمز

2-5. پهلوی اول

الگوی امنیتی: تلاش در جهت تثبیت قدرت ایران در خلیج فارس و تنگه هرمز

حکومت ایران در دوره پهلوی اول، سیاست فعالی را در قبال مسایل خلیج فارس در پیش گرفت. هدف اصلی این سیاست‌ها تجدید حاکمیت سیاسی و اقتصادی ایران بر آبراه مهم تنگه‌ی هرمز و جزایر استراتژیک واقع در آن بود. در این دوره، قدرت مداخله‌گر انگلیس هم‌چنان حضور فعالی در منطقه دارد. اقدامات چندی هم از طرف دولت ایران برای ایجاد امنیت در خلیج فارس و تنگه هرمز انجام می‌گیرد:

1. پایگاه دریایی در بندر باسعیدو، در جزیره قشم برای کنترل رفت‌وآمد کشتی‌ها در تنگه هرمز استقرار یافت.
 2. بازپس‌گیری جزایر ایرانی خلیج فارس و تأکید بر ایرانی بودن جزایر تنب و ابوموسی.
- بر این اساس هدف نهایی، تحکیم مواضع ایران در خلیج فارس بود. اولین قدم فعال کردن دیپلماسی و مذاکره با دولت انگلیس برای اعاده حاکمیت قانونی ایران بر خلیج فارس بود. هم‌چنین تلاش برای بازپس‌گیری جزایر ایرانی آغاز گردید. از جمله: جزایر واقع در دهانه تنگه هرمز، تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی. تقویت نیروی دریایی و آغاز شکل‌گیری سازمان نظامی دریایی ایران در این دوره به‌معنای تلاش برای تثبیت حاکمیت ایران بر بنادر و جزایر خلیج فارس

محسوب می‌شد. اقدامات بریتانیا هم به‌عنوان قدرت برون منطقه‌ای مداخله‌گر در خلیج فارس و تنگه هرمز در دوره پهلوی اول ناشی از این عوامل بود:

1. ارتباط خلیج فارس با هندوستان که از این دیدگاه خلیج فارس به‌منزله‌ی دژ دفاعی هندوستان مطرح است.
2. ارتباط خلیج فارس با منافع منطقه‌ای بریتانیا، تنگه هرمز به‌عنوان یک آبراه مهم مطرح است که مدیترانه شرقی را به اقیانوس هند متصل می‌نماید و به‌عنوان اهرم فشاری است که بریتانیا علیه رقبایش استفاده می‌کند (وثوقی، 1389: 28-517).

در دوره زمانی پهلوی اول، قدرت انگلیس هم‌چنان یک‌ه‌تاز و صحنه‌گردان منطقه خلیج فارس بود. با توجه به اینکه دولت پهلوی سیاست اقتدارآمیزی را در کشور و هم‌چنین مرزهای دریایی و زمینی در کشور را مورد توجه قرار داده بود که در حوزه تنگه هرمز نیز سعی بر این بود که دولت اقتدار خود را در این حوزه از طریق افزایش قدرت نظامی حفظ نماید.

الگوی امنیتی پهلوی اول

تهدیدات: وجود قدرت مداخله‌گر انگلیس

الگوی امنیتی: تلاش در جهت تثبیت موقعیت ایران در خلیج فارس و جزایر واقع در تنگه هرمز.

6-2. پهلوی دوم

الگوی امنیتی: استراتژی تقابل گسترده

از نیمه دوم دهه 1960 رژیم پهلوی سیاست خارجی جدیدی را پیگیری کرد که هدفش تبدیل ایران به قدرت مسلط در آسیای غربی بوده است. سیاست دفاعی ایران در این دوران بارزترین نمود دکترین نیکسون آمریکا در منطقه می‌باشد که ایفای چنین نقشی براساس بهره‌گیری از منابع و امکانات ایران انجام می‌گرفت. ایران توانست از قابلیت‌های ژئوپلیتیکی، ژئواکونومیکی و استراتژیک خلیج فارس و تنگه هرمز در راستای ارتقای موقعیت دفاعی‌اش بهره‌مند گردد و از این طریق زمینه تسلط بر حوزه‌های هم‌جوار خود را به‌دست آورد. این امر الگوی امنیتی ایران را در 1970 در منطقه تغییر داد. کشورهای منطقه‌ای همانند عراق، عربستان، عمان و کویت ناچار بودند تا رفتار منطقه‌ای خود را براساس نفوذ و قدرت استراتژیک ایران تنظیم نمایند. ایران توانست قابلیت‌هایی را سازماندهی نماید که براساس آن به کنترل دفاع و امنیت همه‌جانبه منطقه بپردازد. به‌طوری‌که سیاست خارجی این کشورها را تحت تأثیر سیاست دفاعی خود قرار دهد (هالیدی، 1358: 24).

حکومت پهلوی پس از این دگرگونی‌ها به‌عنوان یکی از کشورهای قدرتمند ساحلی و از هم‌پیمانان مهم آمریکا، با هدف پر نمودن خلأ قدرت بعد از خروج بریتانیا در مرکز توجه قرار گرفت. بنابراین رژیم سعی نمود با بهره‌برداری حداکثری از جریانات یاد شده، با توسعه سیاسی و نظامی به نقش‌آفرینی نوینی در حوزه خلیج فارس و تنگه هرمز بپردازد. مجموع این تحولات، لزوم تشکیل یک ارتش توانمند و مسلح به جنگ‌افزارهای نوین را در سیاست نظامی ایران تقویت نمود. نتیجه‌ی این سیاست‌ها توسعه‌ی ساختار نظامی کشور بود که در سال 1970 اتفاق افتاد تا نقش گسترده‌ای را در منطقه و خارج از منطقه برعهده گیرد. استراتژی عمده رژیم پهلوی در این زمان مقابله با هرگونه عامل ناامنی در منطقه خلیج فارس و تنگه‌ی هرمز برای ایجاد امنیت و ثبات بوده است. تلاش‌های رژیم پهلوی در این راستا شامل کمک‌های سیاسی و نظامی به کشورهای گرفتار آشوب و ناامنی در منطقه و خارج از منطقه می‌شد که در دو محور ارسال کمک‌های نظامی

و ارسال مستقیم نیروی نظامی صورت گرفت. این امر از دیدگاه رژیم پهلوی نقش مؤثرتر ایران را در تحولات بین‌المللی از خلیج فارس تا شاخ آفریقا نمایان‌تر می‌ساخت (چمنکار، 1389: 214-5). آن چه برای این رژیم در اولویت اساسی اتخاذ استراتژی تقابل گسترده قرار گرفته بود، تلاش در راستای کسب قدرت اول منطقه‌ای بود، به طوری که این هدف تلاش در جهت توسعه‌ی نظامی را نیز توجیه می‌نمود. با این حال عملکرد تدریجی ایران در ابعاد مداخلات مستقیم و غیر مستقیم خارجی، امری فراتر از علایق و استراتژی‌های امنیتی و سیاست‌های دفاعی کشور بود. پیرو این استراتژی که رژیم پهلوی آن را جزیی از سیاست مستقل ملی و ضرورتی برای حفظ منافع و امنیت ملی ایران می‌دانست، میزان دخالت و نقش آفرینی در آن سوی مرزهای جغرافیایی افزایش قابل ملاحظه‌ای یافت. در واقع حکومت پهلوی در راستای نقش ژاندارمی خود در منطقه، هدف خود را حرکت در مسیر توسعه‌ی نظامی کشور و مقابله با هرگونه منبع خطر در خلیج فارس و تنگه هرمز می‌دانست. خطراتی از جمله، جنبش ظفار، ترس از توسعه نفوذ شوروی، خطر تبلیغات جمال عبدالناصر، تمایلات کمونیستی لیبی، تمایلات کمونیستی یمن جنوبی و مقابله با هر تهدید منطقه‌ای در صدر اولویت‌های نظامی دولت پهلوی قرار می‌گرفت. (Ledger, 1989: 219-220) ایران با درک خطر عمیق یمن جنوبی، در جهت گسترش سیاست نظامی و اقتصادی خود در خلیج فارس و دریای عمان سعی نمود با افزایش نقش آفرینی امنیتی در جنوب تنگه هرمز، ضمن ایجاد سدی در برابر تمایلات عدن، این دولت را در منطقه منزوی نماید (باومن، 1369: 5-204). شاه در برنامه‌های خود بر تقویت نیروی دریایی تأکید داشت و آن را به‌عنوان یک اقدام ضروری برای حفظ سلامت مرزهای ایران مطرح کرد، زیرا که گسترش مرزهای ایران در جنوب خلیج فارس و دریای عمان تا اقیانوس هند امتداد داشت. لذا ضرورت تقویت نیروی دریایی را شدت بخشید که خطوط دفاعی آن تا اقیانوس هند ادامه داشت (چمنکار، 1389: 30). ایران در این زمان نقش پرتحرکی را در راستای الگوی تقابل گسترده انجام داد و به‌منظور تقویت هرچه بیشتر نیروهای خود در دریای عمان و اقیانوس هند به تأسیس پایگاه دریایی و هوایی بسیار مهم کنارک چابهار مبادرت ورزید. این پایگاه بعد از مرکز دریایی آمریکا در جزیره دبه گوگاریسیا در اقیانوس هند از پیشرفته‌ترین پایگاه‌های دریایی به‌شمار می‌آمد و امنیت تنگه هرمز را بیشتر تحت نظر قرار داد (باومن؛ کلارک، 1369: 3).

ایران در این دوره به‌عنوان قدرت بزرگ خلیج فارس شناخته شده بود. استراتژی رژیم پهلوی در تنگه هرمز کنترل سه جزیره تنب بزرگ، کوچک، ابوموسی در سال‌های 1970-1971 بود که بدین‌منظور یک خط دفاعی در تنگه هرمز شکل گرفت و نیروهای دفاعی را در این سه جزیره مستقر نمود. از نظر رژیم پهلوی، موضوع مربوط به این تنگه‌ها مسئله‌ی داخلی ایران محسوب می‌شد. بنابراین خود اقدام به اعزام نیروهای دفاعی به این منطقه نمود. هدف رژیم پهلوی ارتقا توانایی دفاعی خود در خلیج فارس بود تا بتواند از منافع حیاتی خود در این منطقه محافظت نماید. از طرفی تنگه هرمز در بردارنده‌ی منافع حیاتی برای رژیم پهلوی بود، چرا که کلیه‌ی صادرات و واردات ایران از این منطقه صورت می‌گرفت و در این راستا با ایجاد چندین پایگاه نظامی در منطقه قدرت نظامی خود را در خلیج فارس بالا برد. پایگاه نظامی در عمان در نزدیکی خلیج فارس و دریای عرب و اقیانوس هند احداث گردید و پیشنهاد یک پیمان دفاعی با حضور کلیه‌ی کشورهای منطقه توسط رژیم ایران به عربستان سعودی داده شد که از سوی این کشور مورد قبول واقع نشد (مجتهدزاده، 1372: 44-25). در این سال‌ها که رژیم پهلوی سیاست رشد ساختار نظامی را در پیش گرفته بود، تنگه هرمز نقش اصلی را در برنامه‌های نظامی شاه ایفا می‌کرد. هدف اصلی حفظ این تنگه در برابر هر نیرویی بود که به این منطقه راه یابد و سیاست موازنه قدرت منطقه‌ای را به‌سود خود پیش ببرد. ایران با وجود آن که در دوران گذشته همواره سعی کرده بود، نقش خود را در خلیج فارس گسترش دهد؛ ولی تا قرن بیستم به‌سختی توانست کنترل خود را بر سواحل این کشور در

خلیج فارس اعمال کند. در واقع از زمان آغاز حکومت پهلوی دوم می‌توان ایران را قدرت واقعی در خلیج فارس قلمداد کرد (فولر، 1373: 67-68).

در این زمان با توجه به اینکه شاه به‌عنوان ژاندرم منطقه از سوی آمریکا معرفی گردیده بود. این حکومت خود را به‌عنوان ایجاد کننده نظم در منطقه می‌دانست و با هر عنصر برهم زننده نظم منطقه در تقابل بود، هم‌چنان که در پیگیری این سیاست استراتژی رژیم پهلوی در تنگه هرمز کنترل و ایجاد یک خط دفاعی بود که در نتیجه نیروهای دفاعی را در سه جزیره در دهانه تنگه هرمز؛ تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی مستقر نمود.

الگوی امنیتی دوره پهلوی دوم

تهدیدات: کشورهای برهم‌زننده نظم منطقه‌ای

الگوی امنیتی: تلاش در جهت توسعه ساختار نظامی کشور در جهت مقابله با نیروهای برهم‌زننده نظم منطقه‌ای.

2-6-1. ترتیبات امنیتی مشترک ایران و عمان برای ایجاد ثبات در تنگه هرمز

رژیم گذشته ایران بر اهمیت تنگه هرمز واقف بود و از آن به‌عنوان «شریان حیاتی» کشور می‌نگریست. بنابراین سیاست‌اش بر این پایه استوار بود که تنگه هرمز را به‌طور کامل تحت کنترل قرار دهد. با توجه به اینکه دنیای صنعتی به تأمین نفت از خلیج فارس وابسته بود و راه عبوری آن به‌وسیله تنگه هرمز صورت می‌گرفت، کنترل آن می‌توانست بر اهمیت بین‌المللی ایران بی‌افزاید. استراتژی ارتش رژیم پهلوی بر این پایه استوار بود که هر قدرتی شش جزیره به‌عنوان خطوط دفاعی ایران در تنگه هرمز در اختیار داشته باشد، کنترل بر تنگه هرمز را در دست خواهد داشت. بنابراین کنترل مستقیم بر این جزایر به‌عنوان یک خط دفاعی در مدخل خلیج فارس در صدر اولویت‌های تئوری دفاعی این رژیم قرار گرفت. تقویت ارتش در صدر برنامه‌های دولت پهلوی بود و ایجاد پایگاه‌ها در منطقه، تقویت نیروی زمینی، هوایی و دریایی از جمله اقدامات آن بوده است. دولت ایران به‌دلیل حضور ساحلی جنوب تنگه هرمز مبادرت به اتخاذ ترتیبات امنیتی مشترک با آن نمود. تا سال 1349 (1970م) هیچ‌گونه رابطه سیاسی بین ایران و عمان برقرار نبود. در سال 1970 ایران آمادگی خود را برای برقراری روابط سیاسی با سلطان نشین عمان به مقامات آن کشور اعلام کرد. در این زمینه دو طرف اذعان به اعتقاد راسخ به همکاری در همه زمینه‌ها به‌منظور حفظ ثبات و امنیت منطقه داشتند و آزادی کشتیرانی و عبور و مرور بی‌ضرر در تنگه هرمز اهمیت حیاتی برای آن‌ها داشت. هم‌چنین اعمال نفوذ قدرت‌های بیگانه و نیروهای خارجی در منطقه را تقبیح کردند و آن‌را منافی مصالح دو کشور دانستند و متعهد شدند، در برابر هرگونه اخلال یا خرابکاری که امنیت دو کشور را به‌خطر اندازد، اقدام مشترک به‌عمل آورند. گفتنی است، در جهت تمایل ایران به ایفای نقش فعال منطقه‌ای در راستای کنترل همه‌جانبه بر تنگه‌ی هرمز، به درخواست حکومت عمان مبنی بر کمک به سرکوبی شورشیان پاسخ مساعد داد و همکاری مشترکی را با کشور سلطان نشین عمان که بخش جنوبی تنگه را در اختیار داشت، در جهت ایجاد امنیت در حوزه‌ی تنگه هرمز در پی گرفت. بر این امر توافق شد که هر دو کشور به‌طور مشترک کشتی‌های عبوری از تنگه هرمز را مورد بازرسی قرار دهند و هم‌چنین مسئولیت دفاع از تنگه هرمز و نظارت بر تردد دریایی آن به‌طور مشترک بر عهده‌ی هر دو طرف نهاده شد (جعفری ولدانی، 1389: 55). دو کشور به‌منظور حفظ امنیت و آزادی خطوط کشتیرانی در سواحل خود در مورد عملیات مشترک نیروی دریایی توافقاتی به‌عمل آوردند که تصمیم به ایجاد پایگاه دریایی در غنم (شبه جزیره مسندم) برای اهداف نظامی را شامل می‌شد. پایگاه عمانی غنم مجهز به رادار پیشرفته‌ای بود که کلیه منطقه تنگه هرمز را تحت پوشش قرار می‌داد (مجتهدزاده، 1372: 21-61).

2-7. انقلاب اسلامی

الگوی امنیتی: رویکرد انقلابی در تنگه هرمز

با پیروزی انقلاب اسلامی، دیپلماسی نظامی رژیم پهلوی جای خود را به سیاست انقلابی ایران داد. انقلاب اسلامی تمام سازه‌های موجود را به هم ریخت و هرگونه مداخله در امور کشور را به شدت نفی و رد کرد و همین سیاست را در قبال مسایل خلیج فارس و تنگه‌ی هرمز دنبال می‌نمود که بر مبنای اصل سیاست حفظ وضع موجود قوام یافت. یعنی هدف مقابله با هرگونه قدرت مداخله‌گر در این حوزه بود و لذا حالت تهاجمی بیشتری در سیاست خارجی این دوران شکل گرفت. هم‌چنین برای دولت ایران مسایل اقتصادی خلیج فارس و نقش ترانزیتی تنگه هرمز در اولویت قرار گرفت. دولت ایران به اهمیت تنگه هرمز در منطقه واقف بود، ولی از میزان کنترلی که در رژیم گذشته بر این تنگه اعمال می‌شد کاسته شد، چرا که استراتژی تقابل گسترده‌ی رژیم پهلوی و مداخله در نقاط مختلف توسط این رژیم مورد قبول جمهوری اسلامی نبود. نتیجه این سیاست لغو و اعزام نیروهایی نظامی به کشورها و تعطیلی تمام پایگاه‌های خارجی توسط دولت موقت مهندس بازرگان بود (مجتهدزاده، 1372: 62).

با وقوع انقلاب اسلامی سیاست‌های ایران در تنگه هرمز به شکل چشمگیری تغییر یافت. اگر در دوره‌های قبل از انقلاب اسلامی حکومت مرکزی گاهی با قدرت‌های مداخله‌گر جهت ایجاد امنیت در این حوزه همکاری می‌نمود بعد از انقلاب اسلامی این همکاری از بین رفت و حکومت اسلامی ایران هرگونه مشارکت یا همکاری با قدرت‌های بیگانه برای ایجاد امنیت در حوزه جغرافیایی خویش را نفی نمود و به در قالب سیاست‌های تهاجمی با هرگونه حضور و مداخله قدرت‌های بیگانه مقابله نمود.

الگوی امنیتی انقلاب اسلامی

تهدیدات: قدرت‌های برون منطقه‌ای

الگوی امنیتی: استراتژی تهاجمی در مقابله با قدرت‌های مداخله‌گر در منطقه و تنگه هرمز

2-7-1. ترتیبات امنیتی جمهوری اسلامی ایران در تنگه هرمز

ایران هم‌زمان با وقوع جنگ هشت ساله، تنگه هرمز را بر روی نفتکش‌های عراقی بسته و قدرت صادراتی نفت عراق از طریق دریا را قطع کرد که در نتیجه‌ی آن عراق با حمله به جزیره خارک، جنگ نفتکش‌ها را گسترش داد. با این حال اوج‌گیری جنگ نفتکش‌ها در این زمان، از لحاظ بین‌المللی و اقتصادی تأثیر محدودی داشت. شوروی در مورد هرگونه تلاش برای بستن تنگه هرمز به ایران هشدار داد. در همین زمان عراق بزرگ‌ترین جنگ تبلیغاتی را از زمان به‌کارگیری هواپیماهای سوپر استاندارد به‌راه انداخت و تعداد بیشتری از هدف‌ها را مورد اصابت قرار داد. هرچند هیچ‌یک از دو طرف موفق نشدند تأثیری در توان صدور نفت طرف مقابل بگذارند یا برای ذخایر بین‌المللی نفتی و دولت‌های اصلی واردکننده نفت و کشورهایی که ذخایر احتیاطی فراوان نفت دارند، تأثیر منفی بگذارند (بوغزاله، 1380: 8-175). در بین سال‌های 1984-1987 که جنگ نفتکش‌ها در تنگه هرمز در جریان بود، تهدیدات از سوی ایران مبنی بر مسدود کردن تنگه هرمز مطرح گردید که اوج این واکنش‌ها زمانی بود که هاشمی رفسنجانی رسماً اعلام کرد: «ایران نیازی به این تنگه ندارد و اگر شرایط پیچیده شود، این تنگه را خواهیم بست» (سولیم، 1390). در سال 1985، 105 کشتی شامل 80 کشتی نفتکش مورد اصابت قرار گرفت. در سال 1986 که از شدت حملات به نفتکش‌های عبوری کاسته شد، میزان عبور کشتی‌های نفتکش از تنگه هرمز افزایش یافت، تا جایی که حدود 6500 کشتی عمدتاً نفتکش از این تنگه عبور نمود که

نشان دهنده ترافیک بسیار بالایی است.

با وقوع جنگ نفتکش‌ها جمهوری اسلامی ایران بیش از پیش به اهمیت تنگه هرمز در جهت تأمین منافع و امنیت ملی کشور پی برد که در نتیجه تدابیر مهمی را برای ایجاد امنیت کشتیرانی و حمل‌ونقل نفتکش‌های عبوری در تنگه هرمز به‌کار گرفت. این جنگ اهمیت سوق‌الجیشی تنگه هرمز را افزایش داد و سناریوی احتمال بسته شدن آن از سوی کشورهای ساحلی تنگه هرمز و عدم عرضه نفت را شدت بخشید و همین امر باعث شد تا کشورهای منطقه خلیج فارس، شروع به اقداماتی جهت انتقال نفت از طریق خطوط لوله کنند. در این سال (1986) 35 درصد نفت خام مورد معامله در سطح جهانی از تنگه هرمز عبور می‌کرد (مجتهدزاده، 1370: 5-8).

3- الگوهای امنیتی پیشنهادی از سوی قدرت‌های مداخله‌گر در منطقه خلیج فارس

مسئله‌ی امنیت همواره دغدغه‌ی واحدهای سیاسی برون منطقه‌ای در خلیج فارس بوده است. این منطقه از گذشته تاکنون در رقابت قدرت میان دولت‌های سلطه‌طلب قرار گرفته است که خود این دولت‌ها به‌دلیل حضور گسترده و مداوم‌شان در ایران به طراحی الگوهای امنیتی از دیدگاه خود مبادرت ورزیده‌اند. در این راستا مقوله امنیت خلیج فارس، یکی از اصلی‌ترین و جدی‌ترین دغدغه‌ی دولت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است. برای تأمین امنیت منطقه خلیج فارس، برخی از دولت‌ها امنیت خود و منطقه را در سایه‌ی اتحاد و همراهی با قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای تعریف کرده‌اند و از این طریق سبب حضور و نفوذ آن‌ها شده‌اند. از طرفی، برخی دیگر از دولت‌های منطقه‌ی خلیج فارس حضور قدرت‌های بزرگ را نافی امنیت خود دانسته و مسیر امنیت بدون حضور کنش‌گران غیر منطقه‌ای را دنبال می‌کنند؛ چرا که امنیت مطلوب قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای زمانی قابل تحقق است که در منطقه حضور و نفوذ گسترده‌ای داشته باشند. طبیعی است که این حضور و نفوذ زمانی ممکن است که برخی از کنش‌گران منطقه‌ای حضور آن‌ها را طلب کنند و یا آنکه ترتیبات امنیتی دولت‌های واقع در منطقه چنان ضعیف باشد که زمینه را برای حضور و نفوذ قدرت‌های فرامنطقه‌ای فراهم نماید. قدرت‌های بزرگ در اثر تجارب تاریخی به‌خوبی دریافته‌اند که حضور آن‌ها در خلیج فارس زمانی توسط برخی از دولت‌های منطقه‌ای طلب می‌شود که آن‌ها یک عامل منطقه‌ای را تهدیدی علیه سایرین تعریف کنند و صرفاً در سایه‌ی همکاری با قدرت‌های بزرگ آن تهدید را قابل رفع بدانند. اینجاست که تداوم اختلاف میان دولت‌های واقع در منطقه‌ی خلیج فارس تضمین‌کننده‌ی تداوم حضور و نفوذ قدرت‌های فرامنطقه‌ای است. بر این مبنا در دهه‌ی گذشته بسیار تلاش شده است که جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان عاملی برای تهدید امنیت منطقه‌ی خلیج فارس و دیگر دولت‌های آن معرفی شود. در همین راستا، برخی از دولت‌های منطقه نیز راه مقابله با تهدید به اصطلاح جمهوری اسلامی را در حضور قدرتی مانند ایالات متحده در منطقه می‌دانند (لطیفیان، 1385: 14-36).

حضور هژمون منطقه‌ای

اجرای سیاست دو پایه‌ای نیکسون: مبتنی بر الگوی امنیتی هژمونیک

با خروج انگلستان از منطقه خلیج فارس رویه غرب به‌خصوص آمریکا، برای تأمین امنیت مناطق مورد تهدید شوروی، مبتنی بر بومی کردن مسایل منطقه بود. ایران و عربستان هر دو اعلام کردند که آماده به‌عهده گرفتن مسئولیت حفظ امنیت منطقه هستند. از این دو ستون البته ایران اهمیت بسیاری برای تأمین منافع غرب داشت؛ زیرا ایران از یک‌سو به‌عنوان همسایه اتحاد شوروی مرزهای مشترک طولانی با این ابرقدرت داشت و می‌توانست سیاست سد نفوذ آمریکا را در این منطقه از جهان به‌خوبی اجرا کند و از گسترش کمونیسم به خلیج فارس جلوگیری نماید. از طرف دیگر حکومت پهلوی با رژیم نامشروع اسرائیل پیوندهای حسنه و مودت‌آمیزی داشت. از این‌رو مسلح کردن ایران آن خطرهای احتمالی

را که تسلیح رژیم عربستان می‌توانست برای اسرائیل داشته باشد، نداشت. ایالات متحده با به اجرا درآوردن سیاست دو پایه‌ای نیکسون تأمین امنیت منطقه را بر عهده رژیم‌های وابسته ایران و عربستان قرار داد که به‌مثابه کانون سیاسی، اقتصادی و نظامی غرب به‌ویژه آمریکا در خاورمیانه و خلیج فارس به‌شمار می‌آمدند. این دو کشور در چارچوب سیاست‌های آمریکا به انجام اقدامات تکمیلی در جهت ایجاد امنیت منطقه‌ای در خلیج فارس مبادرت کردند و به این ترتیب انگیزه خود را برای نظارت بر نظام امنیت منطقه‌ای نمایان ساختند؛ چرا که برای ایران، حفظ رژیم پهلوی، تضمین آزادی کشتیرانی در خلیج فارس و آبراه‌های آن هم‌چون تنگه هرمز و حفظ منابع نفتی اهمیت داشت. در سال‌های 1970-1979، ایران پایه اصلی امنیت منطقه به‌حساب می‌آمد. در واقع ایران در این دوره با همکاری عربستان و پشتیبانی ایالات متحده، به مقابله با نفوذ شوروی و عامل منطقه‌ای آن یعنی عراق می‌پرداخت. در نهایت وقوع انقلاب اسلامی، ایالات متحده را به بازبینی الگوی امنیتی‌اش در حوزه خلیج فارس واداشت؛ چرا که گویای این واقعیت بود که چنین الگوی امنیتی برای تأمین امنیت دیگر کارایی ندارد (احمدیان، 1388: 64-69).

یک‌جانبه‌گرایی آمریکا در مقابل ایران مبتنی بر سیستم دفاعی مشترک

از نظر آمریکا تنها راه برای پر کردن خلا قدرت پس از سرنگونی رژیم ایران بعد از پیروزی انقلاب، ظاهر شدن در چهره یک قدرت مداخله‌گر تمام عیار است تا به‌عنوان تأثیرگذارترین عضو، علیه کشورهای مستقل منطقه از سیاست ارباب و تهدید استفاده کند و پایگاه‌های خود را در منطقه علیه جمهوری اسلامی مستقر سازد. در واقع حضور آمریکا در خلیج فارس هر دو هدف کنترل استراتژیک ایران و کنترل اقتصادی رقیب آن را تأمین خواهد کرد (موسوی، 1386: 848). بنابراین آمریکا سعی کرد کشورهای عرب طرفدار و هم‌پیمان خود را با الگوی امنیت منطقه‌ای بر مبنای تئوری امنیت دسته‌جمعی و دفاعی مشترک فعال نماید تا بار دیگر ثبات مورد نظر خود را به منطقه بازگرداند. بر این اساس تشکیل شورای همکاری خلیج فارس در دستور کار شش کشور حوزه خلیج فارس بدون حضور ایران انقلابی و عراق کمونیست و با ایده امنیت دسته‌جمعی شکل گرفت (Byma, 2008: 169-181). دستیابی به انرژی مطمئن، جزو منافع حیاتی ایالات متحده محسوب می‌شد و امنیت ملی این کشور به در اختیار داشتن انرژی بستگی داشت. آمریکا با توجه به اینکه بزرگ‌ترین قدرت اقتصادی دنیاست و بیشترین مصرف انرژی را دارد، از تغییرات و نوسانات در عرصه انرژی شدیداً تأثیر می‌گرفت. بنابراین حضور در خلیج فارس علاوه بر حفظ متحدان منطقه‌ای، موجب حفظ امنیت انرژی این منطقه و مسیر عبوری تنگه هرمز می‌شد (احمدیان، 1388: 64-67).

گسترش حوزه عملیاتی ایالات متحده: کنترل تنگه هرمز

پس از حملات 11 سپتامبر، ایالات متحده با توجه به ضربه سهمگینی که متحمل شد و با وقوف به ماهیت متفاوت تهدیدهای تروریستی نوین، به بازسازی سیاست‌ها و الگوی امنیتی خود در خلیج فارس مبادرت نمود. از این‌رو منطقه خلیج فارس بیش از پیش در اولویت‌های امنیتی آمریکا قرار گرفت. عراق و ایران کماکان به‌عنوان چالش‌گرانی مهم در برابر سیاست‌های آمریکا در منطقه و حتی خارج از منطقه مطرح شدند. اشغال عراق در سال 2003، تقویت ترتیبات نظامی دو جانبه با کشورهای عربی خلیج فارس و انزوای کامل ایران، سه بعد اساسی سیاست سیطره آمریکا در منطقه خلیج فارس بعد از 11 سپتامبر محسوب می‌شد (واعظی، 1389: 21). در زمان اشغال نظامی عراق توسط ایالات متحده که از 2003 آغاز گردید، تسلیحات نظامی سنگین برای نیروهای آمریکایی در عراق و دیگر کشورهای خلیج فارس نیز از آبراه استراتژیک تنگه هرمز و از طریق کشتی‌های ویژه نیروهای دریایی آمریکا با پرچم‌های خارجی انجام گرفت. این تنگه به‌عنوان مسیری ایمن برای واردات تسلیحات نظامی آمریکا به کشورهای حوزه خلیج فارس محسوب می‌شد.

امروزه نیز به دلیل ضعف امنیتی و سیاسی شورای همکاری خلیج فارس و وابستگی آنان به قدرت‌های فرامنطقه‌ای، بیش از 90 شناور جنگی غرب در آب‌های خلیج فارس مستقر می‌باشند که خود از مهم‌ترین عوامل بی‌ثباتی در منطقه است (وحیدی، 1388: 6-5). در دوره جدید، دکترین امنیتی ایالات متحده معطوف به این موضوع شد که آمریکا در مناطقی از جهان که تأثیر اساسی بر منافع این کشور دارند، با خطرانی روبه‌روست که متمایز از خطرات سیستم دو قطبی گذشته هستند. بدین دلیل آمریکا از طریق بازدارندگی مبتنی بر نیروهای متعارف سعی در دستیابی به اهداف خود در خلیج فارس دارد (قاسمی، 1389: 88-89). در این راستا یکی از مؤلفه‌های استراتژی ایالات متحده در امور منطقه‌ای تأکید بر حضور پایدار در منطقه است. آمریکا حضور در مناطق را به منظور ایجاد ثبات کوتاه و بلندمدت ضروری تصور می‌نماید؛ چرا که از نظر این کشور حضور در مناطق می‌تواند خود به‌خود ارزش بازدارندگی داشته باشد (C. Frank, 2000: 133-16). از طرفی تأکید بر یک‌جانبه و گسترده بودن بازدارندگی ویژگی دیگر استراتژی متعارف ایالات متحده در امور مناطق است. به عبارتی یک بازیگر نقش چالش‌گر داشته و بازیگر دیگر نقش مدافع دارد.

ایالات متحده در راستای بازدارندگی خود در برابر کشورهای چالش‌گر، تلاش نموده تا توان دفاعی کشورهای حوزه خلیج فارس را تقویت نماید که ایجاد سپر دفاع موشکی و استقرار آن در کشورهای خلیج فارس در صدر اولویت‌های این کشور قرار می‌گیرد. این سامانه شامل دو کشتی گشت‌زنی با تجهیزات ویژه در خلیج فارس و استقرار دو سامانه دفاعی در کشورهای قطر، امارات، بحرین و کویت خواهد بود. دولت آمریکا در شرایط کنونی دو کشتی جنگی ایچیس با توان دفاع هوایی در برابر موشک‌های بالستیک را به منطقه خلیج فارس اعزام نموده است (قربانی، 1391: 16). اتحاد راهبردی آمریکا با کشورهای عربی همسایه ایران حرکتی بازدارنده و نظامی تلقی می‌شود که در مقابل تهدید ایران طراحی می‌گردد. بسیاری از طیف‌های سیاسی در آمریکا، اظهار می‌کنند که هیچ کشوری به اندازه ایران برای آمریکا چالش برانگیز نیست. سازمان اطلاعاتی آمریکا اظهار داشته است که «جمهوری اسلامی ایران موشک‌های بالستیک با برد متوسط دارد که برای آمریکا و برخی از دولت‌های اروپایی خوشایند نیست». ایران با آزمایش‌های موفقیت‌آمیزی که بر روی موشک شهاب 3 انجام داده، قادر به حمله به بسیاری از کشورهای خاورمیانه و جنوب اروپاست که برای آمریکا تهدید محسوب می‌شود (Moss Winter, 2009: 34). اوپاما به‌عنوان رییس جمهوری آمریکا در مراسم تحلیف خود در مورد سپر دفاع موشکی گفت «تا زمانی که تهدید ایران وجود دارد، ما همچنان تلاش می‌کنیم که سپر دفاع موشکی ایجاد کنیم» (Mankoff mar, 2012: 33).

الگوی امنیتی ایران در تنگه هرمز

موقعیت ویژه ایران در تنگه هرمز

در حال حاضر خلیج فارس از یک‌طرف به‌خاطر حضور نیروهای آمریکایی و از طرف دیگر به‌دلیل چالش‌هایی که کشورهای عضو شورای همکاری به‌ویژه امارات عربی متحده به آن دامن می‌زنند، برای ایران از امنیت کافی برخوردار نیست. به این دلیل جمهوری اسلامی نگران ترتیبات امنیتی آن است و به دنبال الگویی است که بیشترین فایده و کمترین هزینه را برای منافع ملی‌اش در برداشته باشد (واعظی، 1385: 33). منطقه خلیج فارس از لحاظ جغرافیایی نقش ارتباطی را میان اروپا، آفریقا و آسیای جنوب شرقی و همچنین به‌عنوان بخشی از سیستم ارتباطی که دریای مدیترانه، دریای سرخ، اقیانوس هند، اقیانوس آرام و اقیانوس اطلس را به هم می‌پیوندد، مورد توجه است (حافظنیا، 1378: 20). وجود ذخایر عظیم نفتی (حدود 63 درصد ذخایر نفتی اثبات شده و 30 درصد ذخایر گاز طبیعی دنیا) در این منطقه را می‌توان مهم‌ترین ویژگی اقتصادی آن دانست (مجتهدزاده، 1380: 3). تنگه هرمز تنها خروجی خلیج فارس است و بیشتر انتقال

مواد و انرژی منطقه از طریق این تنگه صورت می‌گیرد. ایران کشور ساحلی شمال تنگه است و از یک سو می‌تواند دست بالا را در مسایل مربوط بدان داشته باشد و از سوی دیگر بیش از هر کشور دیگری از بروز ناامنی در آن متضرر خواهد شد. ایران تنها کشور منطقه‌ای است که بدون کمک و نظارت قدرت‌های بزرگ در واکنش به مانورهای نظامی بیگانگان اقدام به تمرین‌های مشابه برای بازدارندگی در خلیج فارس می‌نماید. از مهم‌ترین تمرین‌های نظامی ایران در دهه گذشته می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

1. در سال 1998، ایران در تمرین‌های نظامی خلیج فارس برای نخستین بار سه زیر دریایی خریداری شده از روسیه را همراه با سایر کشتی‌های جنگی، جت‌های جنگنده و 15000 نفر از نظامیان شرکت داد. ایران تمرین‌های نظامی بزرگی را در دسامبر 1998 با مشارکت بیش از 140 کشتی جنگی، زیر دریایی و پنجاه هزار نظامی در خلیج فارس به انجام رساند.

2. در سال 1999 اقدام به تمرین‌های نه روزه‌ای در اطراف تنگه هرمز و در نزدیکی جزیره ابوموسی با شرکت 11 کشتی جنگی و 2 زیردریایی همراه با بالگردها و واحدهای عملیات ویژه ایرانی نمود.

جمهوری اسلامی ایران سعی دارد با اتخاذ سیاست‌های گوناگون نفوذ آمریکا در منطقه را به چالش بکشد. ایران با هدف مقابله با حضور نیروهای نظامی خارجی، به‌طور مستمر خواهان عدم مداخله دولت‌های فرامنطقه‌ای در امور خلیج فارس است (لطفیان، 1385: 20-22). در مقابل فشارها و تهدیدهای ایالات متحده، ایران نیز پیگیر سیاست خاصی در خلیج فارس است. در واقع از زمان جنگ 2003، جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده به‌عنوان بازیگران عمده شکل‌دهنده به محیط امنیتی خلیج فارس ظاهر شده‌اند (Bahgat, 2008: 237-245). ایران به‌عنوان کشوری که از ساحل طولانی در تنگه هرمز برخوردار است، امکان کنترل رفت‌وآمد کشتی‌های عبوری از تنگه و همچنین نیاز کشتی‌ها و نفتکش‌ها به عبور از کنار جزایر ایرانی واقع در مدخل خلیج فارس برایش اهمیت بالایی دارند. (Shazly, 1998: 119) همچنین ایران با توجه به موقعیت استراتژیک و قدرت نظامی و وجود جزایر مختلف در میانه تنگه هرمز و طبق قرارداد مرزی ایران و عمان در 1974، دارای مالکیت سیاسی و جغرافیایی در قسمت اعظم این تنگه است. وجود انبوه جزایر استراتژیک ایرانی، علاوه بر آن که موجب افزایش وسعت آب‌های ساحلی ایران می‌باشد، همواره به‌عنوان پایگاه‌هایی جهت کنترل ایران بر این آبراه و تنگه دارای ارزش فوق‌العاده هستند.

نتیجه‌گیری

بررسی الگوهای امنیتی در خلیج فارس و تنگه هرمز از گذشته تا زمان معاصر ما را به این نتیجه می‌رساند که ایجاد ترتیبات امنیتی توسط ایران در دوره‌های مختلف تاریخی حاکی از اهمیت این آبراه استراتژیک در تأمین امنیت ملی ایران از گذشته تاکنون بوده است. تأمین امنیت در تنگه هرمز همواره برای ایران دارای اهمیت بسیار بالایی بوده است؛ چرا که هرگونه تحولات داخلی، بین‌المللی و سیستمیک در این منطقه تأثیر مستقیم مثبت و منفی بر امنیت ملی ایران داشته است. به‌علاوه منطقه خلیج فارس از زمان کشف نفت از اهمیت بسیاری برای قدرت‌های برون منطقه‌ای برخوردار بوده و به‌تدریج سبب‌ساز حضور این کشورها در این منطقه شده است. بنابراین دو مسئله منابع انرژی و تأمین امنیت عرضی انرژی، نقش اصلی را در مداخله‌ی این کشورها در منطقه دارد. از این‌رو قدرت‌های مداخله‌گر در منطقه، همواره متحدان استراتژیک خود را در بین کشورهای راضی از وضع موجود انتخاب کرده و با حمایت‌های خود از این کشورها به حضور خود مشروعیت می‌بخشند. ایران هم از زمان حضور این مداخله‌گران منطقه‌ای به فکر ایجاد سیستم امنیتی برای مقابله با

آنان بوه است. در حال حاضر ایران با قدرت مداخله‌گر آمریکا و متحدان این کشور در منطقه مواجه است و تنگه هرمز به‌شدت توسط این کشورها تهدید می‌گردد، لذا ایران باید به‌تنهایی در مقابل این کشورها به اتخاذ الگوی امنیتی دست زند که تأمین‌کننده‌ی امنیت ملی آن در منطقه باشد.



1. احمدیان، حسن (1388)، الگوهای امنیتی خلیج فارس؛ امکان تحول و چشم‌انداز امنیت پایدار، **فصلنامه مطالعات خاورمیانه**، سال شانزدهم.
2. اسدی، بیژن (1371)، **علايق و استراتژی ابرقدرت‌ها در خلیج فارس**، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
3. ابو‌غزاله، عبدالحلیم (1380)، **جنگ عراق و ایران از نگاه دیگران 1359-1367**، ترجمه نادر نوروز شاد، تهران: مطالعات و تحقیقات جنگ.
4. آذر، ادوارد؛ چونگ، این مون (1377)، ابعاد نرم افزاری امنیت ملی: مشروعیت، انسجام و ظرفیت سیستم سیاسی، **مجله سیاست دفاعی**، شماره 22.
5. بازماندگان خمیری، احمد (1388)، روابط ایران و عمان در دوره قاجار، **گلپننگ**، سال هفتم، دوره جدید، شماره 2.
6. باومن، لاری؛ یان، کلارک (1369)، **اقیانوس هند در سیاست جهانی**، گروه مترجمان زیر نظر همایون الهی، تهران: قومس.
7. تائب، سعید؛ خلیلی، حسن (1386)، اولویت‌های امنیت‌سازی در خلیج فارس با رویکرد امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، **فصلنامه مطالعات دفاعی استراتژیک**، سال هشتم، شماره 30.
8. حافظ‌نیا، محمدرضا (1378)، **خلیج فارس و نقش استراتژیک تنگه هرمز**، چاپ دوم، تهران: انتشارات سمت.
9. حسام، سویلم (1390)، **تنگه هرمز در کانون رویارویی ایران و آمریکا**، ترجمه میرکریمی، مرکز مطالعات خلیج فارس.
10. چمنکار، محمد جعفر (1389)، توسعه ساختار نظامی حاکمیت پهلوی؛ زمینه‌ها و تأثیرات آن بر سیاست خارجی ایران 1350-1357، **تاریخ معاصر ایران**، سال هفتم، شماره 27.
11. چمنکار، محمد جعفر (1389)، ماموریت نظامی‌گری دولت پهلوی دوم و تأثیرات آن بر سیاست خارجی ایران، **پژوهش‌های تاریخی**، دوره‌ی جدید، سال دوم.
12. فولر، گراهام (1373)، **قبله عالم ژئوپلیتیک ایران**، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.
13. هالیدی، فرد (1358)، **دیکتاتوری و توسعه سرمایه‌داری در ایران**، مترجم: فضل الله نیک‌آیین، تهران: امیرکبیر.
14. قاسمی، فرهاد (1389)، ساخت ژئوپلیتیکی سیستم بین‌الملل نوین و استراتژی نظامی، امنیتی ایالات متحده آمریکا، **فصلنامه ژئوپلیتیک**.
15. قائم مقامی، جهانگیر (1354)، مسئله هرمز، **نشریه بررسی‌های تاریخی**، شماره 56.
16. قربانی، مژگان (1391)، استقرار سپر دفاع موشکی آمریکا در خلیج فارس و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، **فصلنامه راهبرد دفاعی**، سال دهم، شماره 38.
17. طالبی، صغری (1392)، تنگه هرمز و جایگاه استراتژیک آن در رویکردهای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، **پایان‌نامه کارشناسی ارشد**، دانشگاه شیراز.

18. لطفیان، سعیده (1386)، چالش‌های جدید امنیتی خلیج فارس: بررسی منافع مثلث ایران - آمریکا - شورای همکاری خلیج فارس، **فصلنامه مطالعات خاورمیانه**، سال سیزدهم و چهاردهم، زمستان و بهار.
19. مجتهدزاده، پیروز (1372)، **کشورها و مرزها در منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس**، ترجمه حمیدرضا ملک محمدی نوری، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
20. مجتهدزاده، پیروز (1370)، **جغرافیای سیاسی تنگه هرمز**، ترجمه محسن صغیرا، تهران: انتشارات صغیر.
21. مجتهدزاده، پیروز (1382)، امنیت منطقه‌ای در خلیج فارس، ترجمه سیمین مجتهدزاده، **مجله سیاسی اقتصادی**، شماره 146-145.
22. مرادیان، محسن (1390)، مدلسازی ریاضی سنجش امنیت خارجی، **فصلنامه بین‌المللی ژئوپلیتیک**، سال هفتم، شماره اول.
23. موسوی، حسین (1386)، الگوی امنیت منطقه‌ای در خلیج فارس، تجربه‌ها و موانع، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، سال دهم، شماره چهارم.
24. واعظی، محمود (1385)، ترتیبات امنیتی در خلیج فارس، **فصلنامه راهبرد**، شماره 40.
25. واعظی، محمود (1389)، نقش قدرتهای بزرگ در منطقه خلیج فارس و چالش‌های هژمونی آمریکا، **فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی**، سال دوم، شماره ششم.
26. جعفری ولدانی، اصغر (1389)، ژئوپلیتیک تنگه هرمز و روابط ایران و عمان، **پژوهشنامه علوم سیاسی**، سال پنجم، شماره سوم.
27. وثوقی، محمد باقر (1389)، اختلافات ایران و انگلیس در مسایل خلیج فارس (دوره پهلوی اول)، **پیک نور**، سال سوم، شماره اول.
28. وحیدی (1388)، نوزدهمین همایش بین‌المللی خلیج فارس، 28 و 29 دی، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی

(ب) لاتین

1. David, Ledger (1989), *Shifting Sands: the British in South Arabia*. **Penesular Publishing**, pp. 219-220.
2. Daniel, Byma (2008), *Iran, Terrorism. And Weapons of Mass Destruction*, **Studies in Conflict & Terrorism**, Vol. 31. No. 3, March, pp. 169-181.
3. Gawdat, Bahgat (2008), *Security in the Persian Gulf: Two Conflicting Models*, **Defense & Security Analysis**, Vol. 24, No. 3, September, pp. 237-245.
4. El-Shazly, N. El-Sayed (1998), **The Gulf Tanker War**, MacMillan Press Ltd.
5. Mankoff, Jeffrey (Mar 2012), *The Politics of U. S. Missile Defence Cooperation with Europ and Rossia*, **International Affairs**, Vol 88.
6. Moss, B. Kenneth (2009), *Difining Strategic Priorities: Ballistic Missile Defense, Iran and Relation with Major Pover*, **Mediterranean Quarterly**, Vol 20



پروفیسر شہناز گل خان
پرنسپل جامعہ اسلامیہ اسلامیہ